



گزارش نشست بررسی آسیب‌های تاریخ شفاهی ایران

مسیح جواهردهی^۱

مقدمه:

پژوهش در خصوص برنامه‌ریزی در ایران، به‌منظور توسعه، مستلزم داشتن اطلاعات پایه در این زمینه است. گردآوری اطلاعات و جست‌وجو، مستلزم نگاهی نو بر پایه اسناد و مدارک دست‌اول تاریخی است که بتواند پاسخگوی نیازهای محققان و پژوهشگران، علی‌الخصوص تصمیم‌سازان در کاربردی‌نمودن رهیافت‌ها باشد. وجود اطلاعات جامع و فراگیر مبتنی بر یافته‌های معرفتی پیرامون هر دوره‌ای، خود نیازمند ابزار پژوهشی متقن و محکم است. در کنار دیگر ابزارهای دسترسی به اطلاعات در راستای تاریخ، جامعه و جغرافیای محلی و کشوری، تاریخ شفاهی یکی از ابزارهای پژوهشی است که می‌تواند همراه با فرآیند جمع‌آوری اطلاعات و ساماندهی صحیح آن، نقاط پنهان تاریخ معاصر را به‌وسیله فنون مصاحبه و گفت‌وگوهای هدایت‌شده واکاوی نماید. در تاریخ شفاهی با ابزار مصاحبه، به کنکاش تحولات و رویدادها از زبان روایانی که در وقایع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت دارند، پرداخته می‌شود.

تاریخ شفاهی در ایران تقریباً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته است، هر چند که هنوز در مراکز دانشگاهی، با نگاهی نو به این روش پژوهشی توجه نشده است. در این راستا، علاقه‌مندان و محققانی که برای کشف حقایق و نوشتن آن برای نسل‌های آتی، از این روش با مطالعات گسترده استفاده می‌کنند، عاشقانه در راه ثبت و ضبط اطلاعات و گردآوری آن از طریق مصاحبه با شخصیت‌های مهم، به‌صورت مصاحبه‌های شخصیت‌محور و موضوع‌محور، گام برمی‌دارند. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سازمان اسناد و کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و اعضای انجمن تاریخ شفاهی

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، کارشناس تاریخ شفاهی پژوهشکده اسناد، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا.
masih.jr@gmail.com

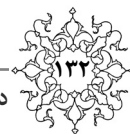


ایران، همچون دکتر مرتضی نورایی و آقایان کمری، فخرزاده و کاظمی، در این زمینه فعالیت‌های مفید و مؤثری انجام داده‌اند.

در این راستا، به مناسبت بازگشایی نمایشگاه کتاب که همه ساله در اردیبهشت‌ماه برگزار می‌گردد و مصادف‌بودن آن با روز اسناد ملی، چهارشنبه مورخ ۱۳۹۷/۲/۱۹، «نشست بررسی آسیب‌های تاریخ‌شفاهی ایران» برگزار شد. در این نشست، دکتر مجید تفرشی، تاریخ‌نگار و پژوهشگر تاریخ در لندن و تحلیل‌گر تاریخ معاصر و مسائل سیاسی؛ دکتر امیرمسعود شهرام‌نیا، مدیرعامل مؤسسه نمایشگاه فرهنگی ایران، قائم‌مقام سی و یکمین نمایشگاه کتاب تهران، معاون پیشین اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و مدیرعامل سابق مؤسسه نشر شهر؛ غلامرضا عزیزی، رئیس پژوهشکده اسناد و معاون پیشین اسناد ملی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ محسن کاظمی، پژوهشگر تاریخ، نویسنده و از فعالان عرصه خاطره‌نگاری و تاریخ‌شفاهی، حضور داشتند و دبیری این نشست را خانم شفیقه نیک‌نفس، رئیس گروه تاریخ‌شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، برعهده داشتند. در نشست مذکور که با حضور جمع زیادی از علاقه‌مندان و پژوهشگران در سرای اهل قلم برگزار شد و دو ساعت به طول انجامید کمیته‌ها، کیفیت‌ها، مخاطرات و روش‌های آسیب‌برانگیز مصاحبه و فنون جمع‌آوری اطلاعات در تاریخ‌شفاهی ایران، موردبررسی و تحلیل قرار گرفت.

خلاصه مباحث مطرح‌شده:

- چالش‌های تاریخ‌شفاهی در حوزه پژوهش تاریخ، گفتمان‌های رسمی و غیررسمی، آماده‌سازی و تدوین، چاپ و نشر و اهمیت منابع؛
- نگاه‌داری میراث مکتوب و حفظ آن؛
- توجه به کهنسالان و حافظه ارزشمند آنان، جهت ثبت و ضبط تاریخ معاصر ایران؛
- گسترش تکنیک‌های تاریخ‌شفاهی بعد از انقلاب، از جمله تدوین دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها؛
- مهم‌ترین چالش‌های تاریخ‌شفاهی، از جمله تفسیر به رأی راویان؛
- موانع چالشی تاریخ‌شفاهی، همچون مقدس‌بودن در روایت‌های جنگ؛
- خطرات و مخاطرات در حوزه تاریخ‌شفاهی و ارتباط سه ضلع مصاحبه‌کننده، مصاحبه‌شونده و استفاده‌کننده از خاطرات؛
- عارضه‌های مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شوندگان؛
- مصاحبه‌های بدون برنامه‌ریزی و غیرهدفمند و بیان آسیب‌های مرتبط با آن؛
- مرز میان چالش و جدل در مصاحبه؛
- ساماندهی و مهندسی اطلاعات تاریخ‌شفاهی و رابطه آن با آرشیو؛



- فرایندهای کمی و کیفی پروژه‌های تاریخ شفاهی؛

- ریشه‌های تاریخی و ادبی فرهنگ شفاهی؛

- بررسی ریشه‌های کتمان آگاهانه و خودسانسوری در ایران.

سخنران اول این نشست، دکتر امیرمسعود شهرام‌نیا بود که ضمن گرامیداشت روز اسناد ملی، به همه دست‌اندرکاران و آرشیبیست‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران گفت: «باید خیلی صادقانه اعتراف کنم، زمانی که به‌عنوان معاونت اسناد ملی در سازمان اسناد و کتابخانه ملی بودم، دیدم که شاید بخشی از مخلص‌ترین، پرتلاش‌ترین، علمی‌ترین و آکادمیک‌ترین همکارانی که در طول سال‌های نسبتاً طولانی در خدمت آنان بودم، همین مجموعه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران بود. شاید این همکاران کمتر دیده می‌شوند، چون جنس کار آنان طوری است که خیلی در منظر قرار نمی‌گیرند، ولی کاری بسیار سخت، توأم با زحمت و تلاش را انجام می‌دهند، کمتر دیده می‌شوند و حاصل کار آنان بسیار مهم است. پس فکر می‌کنم جا دارد که صادقانه از زحمات تک‌تک سندپژوه‌های کشورمان، چه آن‌هایی که در گردآوری اسناد دولتی کمک می‌کنند و در رأس پالایش و حفاظت از اسناد یا اطلاع‌رسانی هستند و چه حوزه‌هایی که مورد بحث امروز ماست، یعنی حوزه تاریخ شفاهی که با زحمت و تلاش فراوان درصدد گردآوری اسناد تاریخ شفاهی کشور هستند؛ تشکر و قدردانی نمایم. ضمن قدردانی از زحمات این عزیزان، امیدوارم زحمات این دوستان در حیطه آکادمیک، علمی، اداری و دولتی، مورد توجه بیشتری قرار بگیرد».

وی در خصوص حفظ و نگهداری میراث مکتوب گفت: «در همه کشورها نگهداری میراث مکتوب و حفظ آن، بسیار مهم و ارزشمند است. طبیعتاً میراث مکتوب به‌عنوان بخشی که می‌تواند به مطالعه دقیق‌تر و بهتر کمک کند، جایگاه و اهمیت خاصی دارد و این وظیفه برعهده سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، خصوصاً معاونت اسناد ملی گذاشته شده است که طبیعتاً نقش مؤثری را عهده‌دار هستند».

امیرمسعود شهرام‌نیا در خصوص نقش تاریخ شفاهی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران و همین‌طور شرایط روبه‌رشد آن افزود: «در تاریخ این سال‌ها شاید به اندازه الان موضوع تاریخ شفاهی جا نیافتاده بود که با همت، درایت، تدبیر، دلسوزی و تلاش شخصی خانم نیک‌نفس و البته همکاران خوب ایشان در مجموعه سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، این واحد در سازمان ایجاد شد و رشد پیدا کرد، تا به آن سطحی که تاریخ شفاهی از طرف دولت هم به رسمیت شناخته شده است. ویژگی‌های متمایز تاریخ شفاهی می‌تواند ما را در رسیدن به واقعیت گفتار تاریخی کمک کند و جا دارد با حمایت بیشتری به واحد باتجربه تاریخ شفاهی که کم‌کم دارد به دوران میان‌سالی نزدیک می‌شود، توجه گردد. در گذشته تاریخ شفاهی، موضوع مظلومی بود، ولی در حال حاضر، خیلی جلو رفته است. در گذشته به تاریخ شفاهی به‌عنوان تاریخ اجتماعی نگاه می‌کردیم، ولی حالا این فرزند

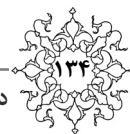


به قدری رشید و بالغ شده است که جدی‌تر به آن نگریسته می‌شود. اگر تاریخ شفاهی قبلاً به‌عنوان یک روش در مطالعات تاریخی مطرح بود، امروزه به‌عنوان یک رشته و شاخه مطالعاتی، منظم‌تر و جدی‌تر شده است.

با وجود جوانب مختلف و شاخه‌های متعددی که در تاریخ برای مطالبه‌کاری آن مطرح شده است، تاریخ شفاهی نه تنها کم‌رنگ نشده، بلکه پررنگ‌تر شده و با جلوه بیشتری شناخته شده است و همچنان به‌عنوان یک روش مطالعه، در شاخه مطالعات تاریخی، مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی دیگر از شاخص‌های این دوران، گسترش تکنیک‌های تاریخ شفاهی است. با توجه به اینکه در آن زمان منابع به زبان فارسی کم بود، روی این مسئله کار شد. هم‌چنین دنبال یک دستورالعمل و شیوه‌نامه استانداردسازی تاریخ شفاهی بودیم که تدوین شود و این مسئله در سازمان اسناد اتفاق افتاد و الان خوشبختانه تقریباً ادبیات تاریخ شفاهی جان گرفته است. همین‌طور تاریخ شفاهی در دانشگاه‌ها جدی‌تر و پررنگ‌تر شده است و فکر می‌کنم در چند دهه اخیر، تجربه‌های بین‌المللی خوبی، چه در خصوص تاریخ شفاهی ایران از مجموعه‌های مختلف انجام گرفت و چه تجربه‌های مشابه دیگری در داخل کشور کسب شد. الان می‌توانیم بگوئیم گنجینه تاریخ شفاهی معاصر، پربارتر شده است».

وی در خصوص تعجیل در ثبت و ضبط مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و چالش‌های پیش‌روی اشخاصی که به سنی رسیده‌اند، گفت: «با تعدادی از دوستان، در پروژه‌ای تحت‌عنوان تاریخ شفاهی ایران معاصر، به مصاحبه با رجال عصر پهلوی و جمهوری اسلامی پرداختیم. واقعیت‌هایی داشت اتفاق می‌افتاد و هنوز هم وجود دارد و اینکه بسیاری از اشخاصی که به کهولت سن رسیده‌اند و در حال ازدست رفتن هستند؛ فرصت نگارش شفاهی و اتفاقات پیرامون آن را ندارند. ما از این بزرگان مطالبی را می‌شنویم که می‌تواند در تقویت گوشه‌هایی از تاریخ معاصر به ما کمک کند. حدود ۳۶۰ ساعت مصاحبه، با بسیاری از رجالی که الان در میان ما نیستند، در قالب برون‌سپاری، به‌صورت صوتی انجام گرفت. هم‌چنین علاوه بر ضبط صوتی و پیاده‌سازی همراه با رعایت قوانین استاندارد، کار تصویری خوبی هم صورت پذیرفت. هرچند خطا و نقائصی هم در آن بود، ولی از این جهت که خیلی از این عزیزان از میان ما رفتند و توانستیم صدا و خاطرات آنان را در تاریخ حفظ و نگه‌داری کنیم؛ در جای خود تجربه ارزشمندی بود، چراکه وقتی لیست آن مصاحبه‌ها را نگاه می‌کردم، می‌توانم بگویم هشتاد درصد از آنان، در میان ما نیستند. پس این نشان از آن دارد که به جهت اهمیت، می‌بایست در ثبت و ضبط تاریخ شفاهی آنان تعجیل کنیم».

دکتر شهرام‌نیا در ادامه، به چالش‌های پیش‌رو اشاره نمود و گفت: «کار تاریخ شفاهی خیلی سخت است و بزرگ‌ترین چالشی که در آن مقطع تجربه کردیم، این بود که دسترسی به غالب رجالی که می‌خواستیم سراغ آن‌ها برویم، به دلیل کهولت سن، یا کثرت مشاغل، یا دلایل سیاسی،



دشوار بود. فی‌المثل دسترسی به بخشی از نقش‌آفرینان دهه‌های انقلاب اسلامی، به‌دلایل شرایط سیاسی ممکن نبود، یا به گروه‌های اپوزیسیون خارج از کشور تبدیل شده بودند، یا جزو رجال سیاسی مهم کشور به‌شمار می‌آمدند. طبیعتاً برای پیدا کردن آن‌ها جهت همکاری، وقت زیادی گرفته می‌شد، یا شرایط سنی و جسمی آن‌ها، اجازه گفت‌وگو را نمی‌داد. طبیعتاً چالش‌هایی که در مسیر استانداردهای تاریخ‌شفاهی هم بود، کار را سخت می‌کرد. به‌طور مثال موضوع تلاش برای تفسیر به‌رأی روایات تاریخی که مبتلا به غالب رجال سیاسی است و معمولاً سعی می‌کنند با نیت خود صحبت کنند. خود من خاطرات خیلی جالبی در این موضوع پیدا کردم که سراغ رجال مختلفی که می‌رفتم و وقتی از آن‌ها سؤال می‌کردم، روایت‌ها با یکدیگر متفاوت بود و نیز قضاوت‌های شخصی و بحثی را که هر مونتیک فرد از جایی که نشسته و پیرامون خود را می‌بیند، متعدد، متنوع و متفاوت بود».

معاون پیشین اسناد ملی به بحث ثبت و ضبط خاطرات دفاع مقدس، به‌عنوان یکی از چالش‌های پیش‌رو اشاره کرد و گفت: «تاریخ جنگ تحمیلی هم الان با ثبت، نگهداری، نگارش و ... نیازمند توجه و حمایت بیشتری است، اگرچه خوشبختانه هم خود سازمان و هم خیلی از دستگاه‌های نظامی، کارهای خیلی خوبی انجام داده‌اند، ولی شیوه علمی ثبت و نگاهداشت وقایع کشور، بسیار مهم است. مشکل جدی‌تر در مورد جنگ بحث الفت و علاقه‌ای است که به‌خاطر وجود چهره‌های نورانی و ارزشمند دفاع مقدس وجود دارد، به‌نوعی حجابی بر روی واقعیت‌های تاریخی و ثبت و ضبط آن کشیده می‌شود. بسیاری از این عزیزان در این مقطع تلاش نمودند، عامل قدسی (تقدس و پاک بودن) درست هم است، ولی نباید به ثبت و ضبط درست تاریخ‌شفاهی لطمه‌ای وارد شود که آن هم به چالش تبدیل شده است. ایرادی که به دستگاه‌های مختلف نیروهای مسلح وارد می‌شود، این است که خیلی سعی کردند بیرون از این هاله، به روایت تاریخ بپردازند؛ درحالی‌که به این نیاز داریم که وقایع‌نگاری صحیح و جزئی از رویدادهای دوران جنگ هم صورت گیرد. البته رویدادهای قبل هم به این ترتیب است و به‌نظر می‌رسد اگر حمایت درست و جدی، قاطع و سامان‌یافته‌ای از موضوع تاریخ‌نگاری جنگ در کشور ما صورت نگیرد، واقعا زمان را از دست می‌دهیم و دیر یا زود بسیاری از این راویان در جمع ما نخواهند بود».

سخنران دوم این نشست، دکتر مجید تفرشی بود که سخن خود را از ویلیام فاکنر، داستان‌نویس معروف آمریکایی شروع نمود و این‌گونه گفت: «من یک کشاورز زمین‌کار جنوبی آمریکایی هستم، وقتی اوضاع برای زراعت مساعد نیست، چیزی می‌نویسم». پس از آن هم این‌طور ادامه داد: «تاریخ‌شفاهی کار اصلی من نیست، البته کار تاریخ‌شفاهی را به‌روش حرفه‌ای نگاه نکرده‌ام، ولی آن را به‌عنوان یک ابزار غیرقابل‌انکار و ضروری در کارهای پژوهشی می‌دانم. در سال‌های خیلی دورتر اهمیت و ضرورت تاریخ‌شفاهی را حس نمی‌کردیم، الان چند سالی است که به‌حق، از طرفی

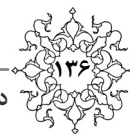


به‌درستی ضرورت کار آن توجه کرده‌ایم و از طرف دیگر، به اگر و اماها و چالش‌ها و نگرانی‌ها در خصوص آن، کمتر توجه می‌کنیم که خیلی فهرست‌وار و کوتاه، در حد سواد من و مجال جلسه، عرض خواهیم کرد».

وی در ادامه بحث، از خطرات و مخاطرات در حوزه تاریخ‌شفاهی سخن گفت و به ارتباط سه ضلعی مصاحبه‌کننده، مصاحبه‌شونده و استفاده‌کننده خاطرات اشاره کرد و سخنانش را این‌طور پی‌گرفت: «ممکن است چند نکته در ظاهر به هم مرتبط نباشند، ولی بتوانیم حلقه‌های مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده و استفاده‌کننده از خاطرات را به هم ارتباط دهیم. در طول ۳۸ سال اخیر، با افرادی در خارج و داخل از ایران مواجه بودم که طبیعتاً از ویژگی‌های مختلفی برخوردار بودند که ارزش آن را داشت که پای صحبت آنان نشسته شود و خاطرات آن‌ها ثبت و ضبط گردد. در اینجا چند مسئله وجود دارد که بایستی به آن‌ها توجه شود. نخست اینکه در بعضی از موارد، از شخص مصاحبه‌کننده، چیزی به‌غیر از عامل ضبط صوت نمی‌بینید. اینکه مصاحبه‌گر در گوشه‌ای کنار بنشیند و اجازه بدهد مصاحبه‌شونده هر چه دوست دارد بگوید بدون هیچ نظارت و هدایتی، یا برنامه‌ریزی و روش‌مندی، دلایل متعددی دارد. اولی از روی نادانی و ناآگاهی مصاحبه‌کننده است که طبیعتاً نسبت به موضوع کلی و سوژه مصاحبه و شخص مصاحبه‌شونده، آگاهی ندارد و مطالعه کافی هم نمی‌کند. در این صورت، اتفاقی که می‌افتد، مانند چند کتابی است که در سال‌های اخیر منتشر شده است. در اینجا مصاحبه‌شونده آگاهانه یا ناآگاهانه زمام امور را در دست می‌گیرد و مصاحبه را هدایت می‌کند و مصاحبه‌کننده بیشتر به‌صورت ابزار است. موضوع مهم این است که گاهی اوقات مصاحبه‌کننده دچار چند عارضه می‌شود، اولاً ممکن است در بعضی موارد، مرعوب مصاحبه‌شونده شود و تحت‌تأثیر وی قرار بگیرد، خیلی اوقات هم ممکن است با نیت قبلی رویارویی و مقابله وارد شود و بعضی اوقات هم به‌دلیل شیفتگی زیاد، مفتون سوژه و مصاحبه‌شونده شود و کیفیت کار از دست برود».

این تحلیل‌گر تاریخ‌معاصر در ادامه نقش مصاحبه‌کننده و عارضه‌های مصاحبه‌شونده افزود: «اگر مصاحبه‌کننده آمادگی لازم و کافی را نداشته باشد، به‌راحتی می‌تواند یک سوژه درخشان را زمین بزند و در واقع ارزش آن را کاهش دهد. از آن طرف هم مصاحبه‌شونده می‌تواند چند عارضه داشته باشد، یعنی گاهی اوقات مصاحبه‌شوندگان افراد بزرگی بودند ولی به‌دلایل مختلفی نسبت به بیان خاطرات خود محافظه‌کاری دارند، یا به‌دلیل سازمانی و شخصی، به مصاحبه‌کننده اطمینان ندارند و همه مطالب را به‌طور کامل بیان نمی‌کنند.

این سندپژوهش معاصر در خصوص ثبت و ضبط خاطرات دوگانه مصاحبه‌شونده و نقش فنی مصاحبه‌کننده چنین گفت: «برخی اوقات در خاطرات می‌بینیم که مصاحبه‌شوندگان به دلیل ثبت در تاریخ، آگاهانه و سیستماتیک دروغ می‌گویند یا به تعبیر خانم تاچر، در راست‌گویی صرفه‌جویی می‌



کنند، البته خیلی وقت‌ها همه واقعیت را می‌گویند و بعضی جاها هم نمی‌گویند. بسیاری مواقع صاحب خاطرات، صادق است ولی بعضی از خاطرات به‌نظر او مهم نمی‌آید و نمی‌گوید، ولی روی بعضی از مطالب کم‌اهمیت، پافشاری بسیاری می‌کند. پس در واقع هنر مصاحبه‌کننده این است که وقتی پای صحبت مصاحبه‌شونده می‌نشیند، با اشرافی که دارد، بازنگری می‌کند، موضوعی را به یاد صاحب خاطرات می‌آورد و اهمیت بحث را در نظر او پررنگ می‌نماید. وقتی شما نقاطی را پیدا می‌کنید که حرف را تکمیل می‌نماید، یعنی مصاحبه‌شونده را متوجه نکته‌ای می‌کنید که به‌یاد نداشته است. در واقع با این یادآوری، باعث می‌شوید که مصاحبه قدرت پیدا کند، شکوفا گردد و نیز مشخص شود که مصاحبه‌کنندگان وقت تلف نمی‌کنند».

وی همچنین در خصوص مرز بین چالش و بازجویی و اثرات جدل در تاریخ‌شفاهی، این‌گونه صحبت کرد: «وقتی شما با مصاحبه‌شونده جدل می‌کنید، نتیجه این کار، ازین‌رفتن اعتماد است و در واقع حالت بازجویی پیدا می‌کند. در مصاحبه، جنبه چالشی و فشار باید وجود داشته باشد، ولی تا جایی که اعتماد از بین نرود و حالت بازجویی پیدا نکند، ضمناً نباید بگذارید مصاحبه‌شونده هرچه می‌خواهد بگوید، چون آن هم بی‌ارزش تلقی می‌شود. پیدا کردن مرز چالش و بازجویی، کار خیلی دشواری است و در مورد آدم‌های مختلف هم یکسان نیست؛ چراکه بین مصاحبه‌شوندگان و شخصیت‌ها، استانداردها و روحیات مختلفی وجود دارد. فی‌المثل مصاحبه آقای زاهدی به‌دلیل نامنظم بودن و جورواجور حرف زدن او، خیلی سخت بود، برخلاف شوهر خواهر او، یعنی آقای همایون که منظم صحبت می‌کرد».

این پژوهشگر تاریخ به چالش‌هایی که در تاریخ‌شفاهی از سوی مصاحبه‌کننده به‌وجود می‌آید، با ذکر مصادیقی، این‌گونه اشاره کرد: «مواردی را در پروژه‌های تاریخ‌شفاهی مشاهده می‌کنیم که مصاحبه‌کنندگان، اصل مصاحبه را تباه کرده‌اند. من در این پروژه، آقای ایرج امیری را معرفی کردم که با او مصاحبه‌کنند، ولی بعد ایشان به من زنگ زدند و گلایه‌مند شدند که این آقایان چیزی نمی‌دانند و اینکه به مصاحبه‌شونده بگویند شما هرچه دوست دارید بفرمائید، اسم آن نمی‌تواند تاریخ‌شفاهی باشد و از نتیجه صحبت خیلی ناراحت بودند. از طرفی مصاحبه‌ای که با سیدحسین نصر شد، کاملاً هدفمند و دقیق بود، چراکه ایشان یک آرشیو کامل از گفته‌ها و نوشته‌ها، همراه آثار و اندیشه‌های‌شان را تحویل گروه داده بودند و مصاحبه براساس هر آنچه نصر می‌خواست، پیش رفت. در واقع مصاحبه‌کنندگان فرهیخته، اراده و درایتی در مصاحبه با نصر نداشتند و مصاحبه آن‌طور که ایشان خواسته بود، انجام شد.

به‌عنوان نمونه دیگری از این مصاحبه‌ها، می‌توان به مصاحبه آقای پرویز ثابتی و عرفان قانعی‌فرد اشاره کرد. شما می‌بینید که در این پروژه، پرویز ثابتی مصاحبه‌ای برای تطهیر و اعاده حیثیت از خود، ترتیب داده است و در واقع مصاحبه‌کننده در این مصاحبه، ابزار صحنه است



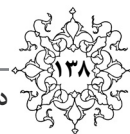
و صرفاً فریفته مصاحبه‌شونده شده است. حتی این‌قدر پیشرفت کرده است که در مناظره‌ها و رومانی از کتاب هم در نقش مدافع ساواک، با پرویز ثابتی وارد عمل می‌شود، در صورتی که این کار به مصاحبه‌کننده ربطی ندارد. اصلاً به ما ربطی ندارد که از زندگی و کارنامه دوران فعالیت مصاحبه‌شونده دفاع کنیم و وکیل مدافع سوژه خود بشویم، ولی گاهی اوقات این رابطه آن‌قدر عمیق می‌شود که مصاحبه‌کننده خود در مقام وکیل مدافع مصاحبه‌شونده قرار می‌گیرد».

این محقق و تحلیل‌گر تاریخ‌معاصر، در پایان، در مورد نقش تاریخ‌شفاهی در پژوهش و گردآوری تاریخ افزود: «باید گفته شود که تاریخ‌شفاهی به‌هیچ‌وجه و در هیچ شرایطی، تایید تاریخ نیست. تاریخ‌شفاهی ابزار تاریخ‌نویسی و محقق و یکی از منابع مهم و غیرقابل‌انکار تاریخ‌نگاری است. اگر ما به‌خصوص در گفته‌ها و خبرها تاریخ‌شفاهی را اصل تاریخ بدانیم، آن‌وقت شرایطی پیش می‌آید که راه برای اشتباهات و لغزش‌ها، خطاها و دروغ‌گویی‌های خواسته یا نخواست‌ه صاحب‌خاطرات یا مصاحبه‌شونده فراهم می‌گردد و این امر می‌تواند به خطراتی برای تاریخ‌نگاری تبدیل شود. در واقع یک فرصت مهم تبدیل به یک جالش جدی می‌شود که در برخی از منابع اخیر، به‌شدت ملاحظه می‌شود».

دکتر محسن کاظمی از دیگر سخنرانان این نشست، در خصوص آسیب‌شناسی تاریخ‌شفاهی ایران و نقش تولید اطلاعات گفت: «با توجه به اینکه موضوع این جلسه در خصوص آسیب‌شناسی تاریخ‌شفاهی ایران است، لازم است بعد از سه دهه، نگاهی به پشت‌سر خود بیندازیم، بدانیم که در تاریخ‌شفاهی چه راهی را پیموده‌ایم، بالاخره چه کاری را تولید کرده‌ایم و در اختیار جامعه گذاشته‌ایم و در نهایت، چه گره‌ای از مشکلات این جامعه، باز کرده‌ایم، یا چه میراثی را برای کشور خود به ارمغان گذاشته‌ایم.

دوستان عزیزم به فصل‌هایی اشاره کردند، چون یک بخش از بررسی تاریخ‌شفاهی از منظر آسیب‌شناسی، مربوط به فرصت‌هایی است که از لحاظ کمی و کیفی ارتباط زیاد بین مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده، اتفاق می‌افتد که آقای تفرشی به این امر اشاره کردند. به‌نظر من، مکان تولید این نوع اطلاعات هم خیلی مهم است، یعنی وقتی از آقای نصر مثال زده می‌شود، اگر مصاحبه‌شوندگان در آمریکا هستند، مصاحبه‌گر کسی است که اطلاعات را به یک شکلی استخراج می‌نماید و اگر در کشور یا محیط دیگری قرار می‌گیرند، اطلاعات به‌شکل دیگری احصاء شده و در اختیار جامعه قرار می‌گیرد».

دکتر کاظمی در ادامه به موضوع مهندسی و ساماندهی اطلاعات کمی و کیفی اشاره کرد و این‌طور اظهار داشت: «بحث آسیب‌شناسی خیلی حساس است و دوست دارم موضوعی را مطرح نمایم که مربوط به مهندسی و ساماندهی اطلاعات است. برای یک بنای فکری و مهندسی زمان واحد، به اطلاعاتی نیاز داریم که می‌بایست به‌درستی مهندسی و معماری شوند، تا به‌خوبی



مورد استفاده قرار گیرند. این ساماندهی، هم به لحاظ کمی و هم به جهت کیفی است. به لحاظ کیفی، بایستی دقت لازم در فرآیند تاریخ شفاهی از مرحله سوژه یابی، پیشاتحقیق و پساتحقیق خود داشته باشیم و جریان مصاحبه را به همین شکل با اطلاعات کافی، آموزش های لازم و همین طور بحث آرشیو، پیاده سازی و تدوین آن، پیش ببریم. این مراحل برای این است که بتوانیم به لحاظ کیفی، کار خوب و مطلوبی را تولید کنیم و در واقع به کسب تجربه نیاز داریم. امروزه می بینیم برای آنچه در کشور تولید می شود، هماهنگی نیست و به صورت سلیقه ای است و تولیدات، برآمده از یک سری نیازهای فوری جامعه است. در واقع می توان گفت که بعضی ها فکر می کنند اسم هر برنامه ای را می توان تاریخ شفاهی گذاشت، در صورتی که بایستی این فرآیند پیچیده را مدنظر قرار داد.

انتخاب سوژه، خیلی مهم است و بعد اینکه پیرامون سوژه، چه مطالعاتی خواهیم داشت و اطلاعات خوبی را ابتدا نزد خودمان به عنوان مورخ تاریخ شفاهی داشته باشیم، تا نزد مصاحبه شونده منفعل نشویم. تاریخ شفاهی بایستی در یک فضای فعال شکل بگیرد، کمالینکه یکی از تعاریف تاریخ شفاهی این است که به آن، مصاحبه فعال گفته می شود. ابتدا بایستی این خدمت را به خود انجام دهیم و بعد اگر این اطلاعات نزد خودمان ساماندهی شد، آن وقت دقت لازم را در فرایند احصاء اطلاعات از ذهن مصاحبه شونده خواهیم داشت. پس برای اینکه این اتفاق بیفتد، نیازمند سواد جامعه هستیم، یعنی سواد روان شناسی، جامعه شناسی و مسائل اقتصادی. هم چنین باید خیلی از مسائل را در سطح متوسطی بدانیم و از هوش متوسط به بالایی برخوردار باشیم تا بتوانیم اطلاعات را احصاء کنیم، وگرنه دچار دامی خواهیم شد که دوستان هم اشاره کردند، یعنی مصاحبه شونده، مصاحبه گر را هدایت می کند و به مرزهایی که نباید برسد، می رساند و در نهایت پروژه دکتر نصر یا کسان دیگر شکل می گیرد.

بر روی ساماندهی هم خیلی تاکید دارم که حتماً صورت بگیرد. وقتی که اطلاعات در حال تولید است، ما به لحاظ کیفی نیاز داریم که این ها را ساماندهی کنیم، به لحاظ کیفی در اینجا بحث اعتبارسنجی و راستی آزمایی پیش می آید و اینکه اطلاعات تا چه اندازه درست یا غلط است؟ بخشی از این بحث ها، به گذشته برمی گردد، یعنی اینکه چقدر روی موضوع و پیرامون آن، تحقیق کرده ایم و حالا در حال چه کاری هستیم؟ به عبارتی با تولید این اطلاعات، به سمت ابزارهای مختلفی می رویم که با اعتبارات درون متنی و بیرون متنی کار، اعتبارسنجی صورت دهیم و نیز ایجاد تعادل بین روایت های مختلف، با پژوهش های متعدد که پسامصاحبه نام دارد، انجام می شود. در واقع همراه با مدارک و مستندات، آن ها را مقایسه نمائیم، تطبیق دهیم و به سمت راستی آزمایی پیش رویم و در حقیقت اطلاعات خود را به لحاظ کیفی پیش ببریم و اعتبار آن ها را به خود آنان واگذار نماییم».

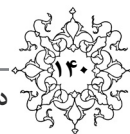
این مورخ تاریخ شفاهی در ادامه مباحث خود در مورد جریان آرشیو و ارتباط با فرایند ساماندهی



و تدوین اطلاعات، افزود: «در بحث کیفی آرشیو ابتدا باید دانست که چگونه از سواد دنیا برخوردار شویم. می‌بایست بدانیم که آرشیوهای دنیا در چه وضعیتی قرار دارند و چگونه به ساماندهی اطلاعات، کمک می‌کنند؟ شاید این ساماندهی اطلاعات بیشتر و بیشتر ما را به سمت آرشیو هدایت کند. اگر آرشیو را به خوبی ساماندهی نمائیم، می‌توانیم در تدوین، قدم‌های آسان و بزرگ‌تری برداریم. اگر اطلاعات را در آرشیو به درستی ساماندهی نکنیم، در تدوین دچار مشکل خواهیم شد. به‌خاطر همین است که امروزه در دنیا، مراحل انجام مصاحبه را برای خود حل کرده‌اند و بر روی آرشیو فکر می‌کنند و اطلاعات را در اختیار مردم می‌گذارند تا با خواندن آن، بازخوردها را جمع کنند و به عبارتی به خوبی در اختیار پژوهشگران قرار دهند و همین‌طور کسانی که در بخش آرشیو در تحقیق خیره هستند و مهارت دارند، بتوانند خوب کار کنند؛ حال اگر تدوین هم به درستی صورت گیرد، می‌توانند از این محصول اطلاعات هم به خوبی استفاده نمایند. در واقع آنجا هم به ساماندهی اطلاعات احتیاج داریم، یعنی یک تدوینگر خوب باید بداند که کدام داده اخصا شده را در کجای متن بنشانند، تا بتواند از آن، یک معنای درست به دست آورد و در اختیار جامعه بگذارد. به نظر من این یک زنجیره است که به آن نیاز داریم و باید مورد توجه قرار گیرد و آموزش‌های لازم را هم داشته باشیم».

دکتر کاظمی در پایان مباحث خود، ضمن اشاره به آسیب‌های جدی انباشت اطلاعات مهندسی‌نشده، این‌گونه توضیح داد: «یک آسیب خیلی جدی به اطلاعات در حال تولید وارد است، البته در این کشور تولید انبوه انجام می‌گیرد و این تولید به این جهت که روی آن مهندسی و ساماندهی صورت نگرفته است، ما را در آینده دچار یک مشکل و معضل اساسی خواهد کرد. در واقع در آینده نمی‌توانیم با انباشت شدید اطلاعات، سره را از ناسره تشخیص بدهیم. اگر این اطلاعات، درست ساماندهی نشوند، ما در آینده با این حجم انبوه اطلاعات و انفجار اطلاعات، مشکل پیدا خواهیم کرد. مثلاً در خصوص جنگ، اتفاقاً هاله‌ای از تندیس بر روی آن وجود دارد و همه بنا را بر این می‌گذارند که فرد راوی که این اطلاعات را می‌گوید و متصل به چنین فضایی است، آیا در لابلای گفته‌ها و در سطوری که ما ندیدیم، یا به عبارتی کار هدفمندی که خود مصاحبه‌شونده انجام می‌دهد، اطلاعات غلط به جامعه تزریق نشده است؟ به عبارتی چه‌چوری می‌توانیم اینها را غربال یا سرهم کنیم؟ فرآیند سرهم کردن، یک تکنیک است، منتهی بایستی این اطلاعات، آرشیو شده و هدفمند باشند تا بتوانیم آن‌ها را سامان دهیم؛ همانند یک مهندس یا معمار که وقتی می‌خواهد کاری انجام دهد، باید مصالح فراوان را در اختیار وی قرار بدهید و به او اجبار کنید که از همه اینها استفاده کند. لذا لازم است تا مهارت‌های کافی برای ساماندهی اطلاعات داشته باشیم و این داده‌ها و اطلاعاتی که داریم را در مسیر سازندگی کشور استفاده نمائیم».

آخرین سخنران این نشست، غلامرضا عزیزی صحبت‌های خود را با واژه‌شناسی آسیب



و ارتباط با تاریخ شفاهی شروع نمود و این‌گونه بیان کرد: «راستش اگر بخواهیم در خصوص آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی صحبت کنیم، مستحضر هستید که ما معمولاً یک سری آفت‌ها داریم و اگر آسیب‌شناسی را به معنای همان واژه‌ای که از علوم زیستی وارد شده و به سایر علوم انسانی رسیده است، یعنی به معنای پرداختن به مشکلات و ناهنجاری‌ها در نظر بگیریم؛ به نظر من تاریخ شفاهی با دو گروه از مشکلات سروکار دارد. یک گروه تقریباً عام است و در تمام دنیا و پروژه‌های تاریخ شفاهی، می‌توان ملاحظه کرد، مانند آفت‌های مصاحبه تاریخ شفاهی که حافظه ناپایدار است و ممکن است آدم اشتباه کند، یعنی فراموشی بگیرد. مسائلی مثل غلو و کتمان هم همیشه هست و برسر پروژه‌های عام وارد شده است. مسائلی هم به مصاحبه‌کننده مربوط می‌شود، مثلاً عدم تسلط وی بر موضوع یا عدم شناخت از سوژه‌ای که با او مصاحبه می‌کند که اینها مسائلی هستند که به صورت عمومی، در خیلی از پروژه‌های تاریخ شفاهی دیده می‌شود».

رئیس پژوهشکده اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در ادامه مباحث خود، به ادبیات شفاهی ایران و ارتباط آن با کتمان و خودسانسوری پرداخت و این‌طور اضافه کرد: «می‌خواهم در رابطه با یک یا دو مشکل صحبت کنم که الزاماً هم صددرصد ایرانی نیست، ولی باید در پروژه‌های تاریخ شفاهی که در ایران وجود دارد، به آن توجه کنیم و به اصطلاح از نظر دور نکنیم. یکی از آن موضوعات به مصاحبه‌شوندگان ما برمی‌گردد و معروف است، یعنی شما با هرکسی در رابطه با فرهنگ ایرانی‌ها صحبت کنید، می‌گویید که فرهنگ ما شفاهی است و عادت نداریم بنویسیم و معمولاً دست به نوشتن ما بد است و بیشتر دوست داریم صحبت کنیم. این اصطلاحی است که همه می‌گویند، ولی من با این عبارت که فرهنگ ما شفاهی است، کمی مخالفم و به این معنی نیست که ما شفاهی صحبت نمی‌کنیم و شفاهی ما راحت‌تر است، بلکه به ذهن من، فرهنگ شفاهی ما هم متأثر از عامل دیگری است. مولانا می‌فرماید:

در بیان این سه، کم جنبان لبست از ذهاب و از ذهب وز مذهب

ظاهراً این پیام برگرفته از حدیث پیامبر اسلام (ص) است که می‌فرماید: مثل ذهبک و ذهابک و مذهبک، پنهان کن راحت را و آن دین و مذهب و روشی را که داری؛ کم جنبان لبست را از ذهاب و از ذهب وز مذهب.

یا اینکه رودکی می‌گوید:

زمانه، پندی آزادوار داد مرا
به روز نیک کسان گفت تا که غم نخوری
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه
زمانه را چو نکو بنگری همه پندست
بسا کسا که به روز تو آرزومندست
کرا زبان نه به بند است، پای در بندست



همین‌طور اینکه دیوار گوش دارد، موش هم گوش دارد، یا هر نکته نباید گفت، یا ما یَعلم و ما یَعلم، یا هر آنچه یاد گرفتی، نمی‌توانی بگویی و ... پس برعکس آنچه که می‌گوئیم فرهنگ شفاهی داریم، یک فرهنگ کتمان هم در گفتار فرهنگ شفاهی ما رشد کرده است».

معاون سابق اسناد ملی در ادامه به ریشه‌های فرهنگ کتمان آگاهانه، به‌عنوان یکی از آسیب‌های تاریخ شفاهی ایران پرداخت و افزود: «به‌نظرم فرهنگ کتمان، یکی از آسیب‌های پروژه‌های تاریخ‌شفاهی ایران است. ما به این صراحت در بقیه جاها کتمان را یاد نمی‌دهیم. آقای که فوتبالیست بود را به‌همراه دخترش به مصاحبه تلویزیونی آورده بودند و وقتی از دختر پرسیدند که بابای تو بدقولی می‌کند، گفت: «آره، بدقولی می‌کند». گفتند: «کی؟» گفت: «داشتم با هم چهاربرگ بازی می‌کردیم، به من باختی، ولی هنوز پول آن را نداده است». بعد مجری از اینکه کلمه چهاربرگ گفته شده است، دست‌پاچه شد. خوب ما در فرهنگ ایرانی، کلی تابوی گفتاری داریم که حتی برای صحبت کردن در مورد آن‌ها، مثلاً در تلویزیون مشکل داریم. به‌نظرم یکی از ویژگی‌های آسیب در مصاحبه‌های تاریخ‌شفاهی در ایران، تابوی گفتاری است که شاید در کشورهای دیگر، به این اندازه با آن درگیر نباشند. البته نمی‌خواهم بگویم درگیر نیستند و به‌نوعی این خودسانسوری را در همه جوامع مشاهده می‌کنیم، ولی در جوامعی که میزان راحتی و آرامش در آن کمتر باشد، شاید آسیب بیشتری نمایان شود.

آن‌طوری که آقایان دکتر شهرام‌نیا و دکتر تفرشی به‌درستی اشاره کردند، فرهنگ مچ‌گیری و بحث چلنج (چالش)، جدل و مبارزه، در تاریخ‌شفاهی مطرح نیست. آیا شما می‌خواهید یک واقعیت را زنده کنید یا نه، مانند صندلی داغ به او ثابت کنید که تو داری دروغ می‌گویی یا او را به دوگانه‌گویی وادار کنید؟ آیا شما می‌خواهید واقعیت را پیگیری کنید؟ مصاحبه‌گر در مصاحبه‌هایی که مصاحبه‌شونده را به دوگانه‌گویی می‌رساند، نمی‌تواند نام مصاحبه‌کننده تاریخ‌شفاهی داشته باشد، بلکه یک بازجوست. از موضع برابر هم وقتی یک نفر حالت بازجو داشته باشد و نفر دیگر را به دروغ‌گویی و تناقض‌گویی وادار نماید، مصاحبه نمی‌شود. پس یکی از مواردی که در پروژه‌های تاریخ‌شفاهی خود را نشان می‌دهد، کتمان آگاهانه است، یعنی هر آنچه که شنونده، مصاحبه‌شونده و افراد دیگر بتوانند از این طریق به اصطلاح سوءاستفاده بکنند، یا بتوانند به چهره فرد خدش‌های وارد کنند، کتمان صورت می‌گیرد».

عضو هیئت‌علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران در ادامه مباحث خود در مورد کتمان آگاهانه، نقش غلو را در آسیب‌شناسی تاریخ‌شفاهی مطرح کرد و در مورد منشاء آن در ارتباط با تاریخ ادبیات، این‌گونه سخن گفت: «ویژگی دیگر کتمان در پروژه‌های تاریخ‌شفاهی را می‌توان به این جملات معروف منسوب کرد و اینکه «پیروزی صد تا پدر دارد و شکست یتیم است». پس



همه دوست دارند در نکات مثبت و پیروزی‌ها نقش خود را هرچند کم‌رنگ هم که باشد، پررنگ نشان بدهند و غلو کنند، اما در شکست‌ها درست برعکس این انجام می‌گیرد. پس کتمان آگاهانه، دارای تاریخی ریشه‌دار است و حداقل از قرن چهارم و پنجم، در اشعار شاعران نشان داده شده است که حرف زنید و مثلاً زبانِ سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد، یا ساکت، چیزِ نگو، حواست باشد و ... اگر بنشینیم و فکر کنیم، از این مواردی که مدام به ما گفتند، بسیار به یاد می‌آوریم. بنابراین باید روی ریشه‌های تاریخی آن چیزی که جزئی از فرهنگ گفتاری ما شده است، اقدام اساسی صورت گیرد».

در انتها غلامرضا عزیزی با طرح سؤالی مبنی بر اینکه چرا شفاهی شدیم، این‌گونه به سخنان خود پایان داد: «به‌خاطر اینکه در گفتار شفاهی، خیلی زودتر و راحت‌تر می‌توانستیم زیر حرف خود بزنییم و دیوار حاشا بلند بود، می‌توانستیم بگوئیم ما نگفتیم، ولی در کتبی، همچنین اتفاقی نمی‌توانست بیفتد. به‌نظرم این مسئله به‌عنوان یک از ویژگی‌های آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی ایرانی قابل‌مطالعه و قابل‌بررسی است. می‌توان این فرض را مطرح کرد که نوشتن، باعث گشته است که کمتر به‌سمت خاطره‌نویسی برویم. من هم مانند دوست گرامی، جناب آقای دکتر کاظمی فکر می‌کنم باید به تاریخ شفاهی به‌عنوان یک درآمد نگاه کنیم، آن موقع است که می‌توانیم این فرضیه مطرح‌شده را پاسخگو باشیم».

در پایان نشست، سؤال و جواب مطرح شد که نخست خانم نیک‌نفس، دبیر نشست برای اینکه حاضرین بتوانند سؤالات خود را تنظیم کنند، اولین سؤال را از سخنرانان حاضر، این‌گونه طرح نمود: «ما با مصاحبه‌شونده‌ای مواجه هستیم که خود متقاضی مصاحبه تاریخ شفاهی شده است، ولی هنوز که هنوز است و اکنون که مصاحبه بیش از سی جلسه به طول انجامیده است، از انگیزه اولیه خود مطالبی را مطرح ننموده است. از طرفی برخلاف گذشته، با ورود به عصر رایانه و الکترونیک، دیگر نمی‌توانیم مدعی شویم که برای همیشه مطالب مصاحبه‌شوندگان را محفوظ نگه می‌داریم و هیچ مشکلی پیش نخواهد آمد. پس من در شرایط فعلی، نمی‌توانم به این مصاحبه‌شونده اطمینان بدهم که می‌تواند با خیالت راحت، از انگیزه اصلی خود جهت شرکت در مصاحبه بگوید. همکاران در این خصوص، چه توصیه‌ای دارند؟»

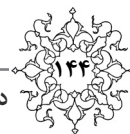
در راستای مطرح‌شدن این سؤال، ابتدا دکتر تفرشی به دو نمونه از تجربیات خود، جهت پاسخ به این سؤال استفاده کرد و این‌گونه سخن گفت: «دو تجربه ایرانی و غیرایرانی از خود بگویم. مورد اول مربوط به یک سری مصاحبه با دیپلمات‌هایی است که در ایران بودند. یکی از افرادی که شاید برای من مهم بود، شخصی به نام سر اوراس فیلیپس (شاید اسم وی را نشنیده باشید) بود. این فرد در سازوکار دیپلماسی بریتانیا آدم عجیب و غریبی بود، یعنی یک یهودی‌زاده مهاجر لهستانی‌الاصل اسکاتلندی که در دوران جنگ جهانی دوم، در دستگاه دیپلماتیک بریتانیا، با مدرک زیردیپلم



استخدام شد و به مرحله سفیر کبیری رسید! معمولاً دیپلمات‌ها در کمبریج درس می‌خواندند و مدارج عالیه کسب می‌کردند و نیز جزء طبقه اشراف‌زاده محسوب می‌شدند، ولی او یک کارگزار زاده و از طبقه خیلی فرودست مهاجران لهستانی بود. وی در کشورهای مختلف سفیر بود و برایم کشف وی، اهمیت داشت و اگر اسناد محرمانه را نخوانده بودم، امکان نداشت بتوانم با او ارتباط برقرار کنم. هشت سال در ایران زمان دنیس‌راید، دبیر دوم سفارت بود، یعنی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ شمسی و تمام اسناد سفارت به نوشته دنیس‌راید که سخنرانی‌های زیادی هم کرده بود، موجود است. وی بعد از بازنشستگی و حتی زمان انقلاب هم در ایران بود، زمانی هم نماینده شرکت تجاری راه‌سازی شرکت مولر بود. وقتی با او صحبت کردم، اول با من به‌عنوان یک فرد کم‌ارزش برخورد کرد و جواب‌های سطحی داد و مرا آدم حساب نمی‌کرد، ولی بعد که بر روی اسناد و پرونده‌های محرمانه انگلیسی مطالعه کردم و به او گفتم که از شما این موارد را می‌دانم و آن‌ها را نشان دادم، مصاحبه ما شکوفا شد.

مورد دوم این بود که با فردی به نام تیمسار سرتیپ جواد محیط‌زاده آشنا شدم که رئیس منطقه‌ای ساواک در اروپا بود. وقتی خواستم با این فرد صحبت کنم، اصلاً تحویل نمی‌گرفت، چون تازه از ایران آمده بودم و فکر می‌کردم مأمور جایی هستم و مثلاً آمده‌ام وی را ترور کنم یا تخلیه اطلاعاتی نمایم و سلام و علیک مرا هم به‌زحمت جواب می‌داد. بعد اواخر عمرش، نزد من آمد و گفت که می‌خواهم به دو دلیل صحبت کنم. یکی اینکه جایی دیگر حرفی برای گفتن ندارم، دوم اینکه دیگر آن تعلق ارتشی و سیاسی به رضاپهلوی را از دست داده‌ام، راحت حرف می‌زنم و چیزی برای از دست‌دادن ندارم و به کسی هم بدهکار نیستم و می‌خواهم راحت رابطه خودم را با ساواک، اوضاع اروپا و داخل ایران، بگویم. در اینجا شما به‌نوعی، به مخاطب این اطمینان خاطر را می‌دهید که کار خود را بلد هستید و به‌اصطلاح وقت وی را هدر نمی‌دهید. می‌بایست صداقت نشان بدهید، چراکه ممکن است در‌دِل او باز شود. در مورد این نوع مصاحبه، راه‌حل این است که مصاحبه‌شونده متوجه شود که شما به کار خود مسلط هستید و لذا به‌سراغ جا و مکان درستی آمده است. در خصوص محفوظ‌بودن مطالب، هیچ‌کس نمی‌تواند اطمینان دهد خاطرات کسی محفوظ بماند و جایی درز نکند، ولی تا حد امکان سعی و تلاش از سمت شما صورت می‌گیرد».

وی در ادامه افزود: «یکی از مشکلات بزرگی که در ضبط خاطرات داریم، این است که خاطره‌گوهای ما، فرهنگ یادداشت‌روزانه‌نویسی ندارند و این امر به‌دلایل امنیتی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی است و اینکه در مدرسه به آن‌ها یاد نداده‌اند. وقتی شما یادداشت‌روزانه ندارید، جزئیات را از یاد می‌برید و فقط کلیات در ذهن شما می‌ماند. خود من در این سن وقتی یادداشت‌های روزانه‌ام خود را می‌خوانم، حیرت می‌کنم از چیزهایی که به‌کلی از یادم رفته است، چه بسا اینکه به سنین بالاتر برسم. روی این حساب طبیعی است که خیلی از چیزهایی که مصاحبه‌شونده‌ها نمی‌گویند،



به خاطر غرض‌ورزی نیست، بلکه واقعاً جزئیات آن را دقیق به یاد ندارند و تازه وقتی شما به یاد آن‌ها می‌آورید، سرشوق می‌آیند و این عمل کمک می‌کند که خیلی از خاطرات به یاد آن‌ها بیاید.»

دکتر کاظمی در خصوص سؤال مطرح‌شده، گفت: «سؤال خانم نیک‌نفس، سؤال بسیار مهمی است، تقریباً می‌شود گفت با سرنوشت همه ما دست‌به‌گریبان است. بالاخره باید دید این خاطره‌ای که وجود دارد، به زمان ثبت و ضبط، یا زمان نشر برمی‌گردد. آنچه که به ذهن متبادر می‌شود، این است که مصاحبه‌شونده یا راوی، نگران سوءاستفاده از خاطره پس از نشر است، لذا بایستی سازوکاری را فراهم کنیم که در بستری قرار بگیریم که هم من به‌عنوان مصاحبه‌کننده و هم او به‌عنوان مصاحبه‌شونده، هر دو مطمئن باشیم که می‌توانیم نشر مصاحبه را کنترل کنیم، وگرنه همچنان این مصاحبه در آرشیوها باقی می‌ماند تا پنجاه یا صد سال دیگر، آیندگان ببینند از آن استفاده کنند. از طرف دیگر، ممکن است نگرانی از این باشد که آیا آنچه من در اختیار این سازمان یا مرکز می‌گذارم، مورد سوءاستفاده سازمان‌های مثلاً اطلاعاتی و امنیتی، البته خارجی قرار می‌گیرد یا نه؟ آیا به‌عبارتی علیه من سوءاستفاده خواهد شد یا نه؟ از نگاه من، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی به سطحی از بلوغ رسیده‌اند و متوجه هستند که اطلاعاتی که منتشر نشده است، مثل بی‌اعترافی‌ها در دادگاه است و وقتی اعترافی نشود، چون دادگاه منصف و ظهور دارد، در نتیجه بار حقوقی می‌آورد. سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی دنیا متوجه هستند که تا وقتی اینها منتشر نشده است، به‌عبارتی علیه آن فرد استفاده نمی‌شود. البته وجه دیگری هم ایجاد می‌شود و این است که فرض کنیم امنیت این فرد حفظ شود، آیا امکان دارد از این اطلاعات سوءاستفاده‌ای صورت بگیرد یا قطعاً مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد، یا به‌عبارتی اگر این اطلاعات در اختیار آن‌ها قرار بگیرد، به چه شکلی از آن‌ها سوءاستفاده می‌شود، به‌شکل عین آن متن‌ها یا اینکه آن متن‌ها دچار تحریف می‌شود و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. البته هر دوی این‌ها محتمل است و هم برای فردی که می‌گوید و هم برای فردی که احصاء می‌کند، مسئولیت و ایجاد خطر خواهد کرد. به‌رحال بایستی تمام این گمانه‌ها و محاسبات را مدنظر داشته باشیم، برای اینکه بی‌گدار به آب نزنیم، یعنی آن فرد مصاحبه‌شونده واقعاً به این اطمینان خاطر نرسیده است که نکته‌های کلیدی آن را مطرح کند و اگر رسیده، می‌تواند بگوید. بعضی از این آدم‌ها، پیه این کار را به تن خود می‌زنند، چون دغدغه تاریخ، آینده و جهان پس از خود را دارند که چه خواهد شد، یعنی فداکاری می‌کنند و واقعاً کار تاریخ هم این نوع فداکاری‌ها را می‌طلبد. در طول تاریخ، خیلی از این موارد را داشتیم که به خاطر این کار، جان خود را از دست دادند. لذا این هم همین‌طور است و مستثنا از آن نیست.»

دکتر کاظمی به این منظور، راه‌حلی را پیشنهاد کرد و گفت: «من یک نسخه ساده‌تری را برای وضعیت و خدمات از نوع پائین‌تر توصیه می‌کنم، یعنی اینکه فرض می‌گیریم خطر مشتمل



بر آن فرد، فقط خطر نشر و حفظ مصاحبه فرد باشد، یا به عبارتی اینکه سرقت شود یا در اختیار این سازمان‌ها قرار بگیرد و به صورت تحریف‌شده از آن استفاده کنند. آن وقت چه باید کرد؟ ما باید از این نسخه در چندین جا در دنیا مثل دانشگاه، یا نزد خود فرد و خانواده‌اش به صورت امانت نگاه داریم، چون دانشگاه‌ها معاهده دارند، یعنی بدون معاهده صورت نمی‌گیرد. خوب است فرد به سمت این برود که آرشیو کند و بماند، ولی گاهی اوقات این آدم‌ها، به خصوص کسانی که به سمت خانم نیک‌نفس آمده‌اند، نیاز دارند با یک سری تکنیک‌ها و آموزش‌هایی که دیده‌اند، ذهن آن‌ها را فعال و پویا کنند، تا آن فرد صحبت کند. اگر آن فرد به خودی خود می‌توانست بگوید و بنویسد، این کار را انجام می‌داد و این عمل یک‌طرفه، بخشی از اعتبار آن را زیر سؤال می‌برد، به این دلیل که در تاریخ شفاهی، اعتبار آن به درجه بالاتری می‌رسد. غالباً در خاطرات، این قسم افراد به دنبال تبرئه خود و دنبال این هستند که هدف مورد نظر یا چیزی را برجسته یا کمرنگ کنند، ولی در تاریخ شفاهی به خاطر مهارت‌ها و فرایندی که دارد، همه اینها کنترل می‌شود. می‌تواند خاطره بگوید، اما خود آن فرد مطمئن نبوده که خانه خود امن است. این چیزی است که در قبال پاسخ به سؤال شما می‌توان گفت».

